

The Legitimacy of Using Lie Detectors in the Criminal Truth-Seeking Process with Emphasis on Privacy and the Principle of Fair Trial

1. Saeid Erfanian*: Department of Criminal Law and Criminology, Sab.C., Islamic Azad University, Sabzevar, Iran. Email: Saeed.erfanin915@gmail.com (Corresponding Author)

ABSTRACT

Technological advancement in the field of criminal sciences has rendered the use of modern instruments in the process of criminal truth discovery inevitable. The lie detector, or polygraph, as one of these instruments, seeks to identify honesty or deception in individuals' responses to targeted questions through the recording and analysis of physiological reactions such as blood pressure, heart rate, respiratory rhythm, and galvanic skin response. The application of this technology in criminal proceedings has generated a serious tension between the necessity of discovering the truth on the one hand, and the protection of the accused's fundamental rights—particularly privacy and the requirements of a fair trial—on the other. The principal question of this study is whether the use of polygraph examinations in criminal proceedings is legally legitimate, or whether privacy, the right to silence, and the privilege against self-incrimination constitute serious barriers to the use of this instrument. Using a descriptive-analytical method and a comparative approach, this study demonstrates that the legitimacy of employing polygraph examinations is neither absolute nor unconditional, but rather conditional and relative. The use of such an instrument is compatible with the principles of fair trial only when free and informed consent is obtained, the scope of its application is restricted, and its results are considered merely as corroborative indications alongside other forms of evidence. The existing legislative gap within the Iranian legal system highlights the necessity of enacting explicit regulations in this field.

Keywords: *Lie detector, polygraph, criminal truth discovery, fair trial, privacy, right to silence, privilege against self-incrimination.*

How to cite: Erfanian, S. (2026). The Legitimacy of Using Lie Detectors in the Criminal Truth-Seeking Process with Emphasis on Privacy and the Principle of Fair Trial. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(4), 1-16.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 December 2025

Revise Date: 27 April 2026

Accept Date: 05 May 2026

Initial Publish Date: 04 July 2026

Final Publish Date: 23 October 2026



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

مشروعیت بهره‌گیری از دروغ‌سنج در فرآیند کشف حقیقت کیفری با تأکید بر حریم خصوصی و اصل دادرسی عادلانه

۱. سعید عرفانیان*: گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. پست الکترونیک: Saeed.erfaning915@gmail.com (نویسنده مسئول)

چکیده

پیشرفت فناوری در عرصه علوم جنایی، به‌کارگیری ابزارهای نوین را در فرآیند کشف حقیقت کیفری اجتناب‌ناپذیر ساخته است. دروغ‌سنج یا پلیگراف، به‌عنوان یکی از این ابزارها، با ثبت و تحلیل واکنش‌های فیزیولوژیک نظیر فشار خون، ضربان قلب، ریتم تنفس و هدایت الکتریکی پوست، در پی تشخیص صداقت یا عدم صداقت افراد در پاسخ به سؤالات هدفمند است. به‌کارگیری این فناوری در دادرسی کیفری، تقابل جدی میان ضرورت کشف حقیقت از یک سو، و صیانت از حقوق بنیادین متهم، به‌ویژه حریم خصوصی و الزامات دادرسی عادلانه از سوی دیگر را پدید آورده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا استفاده از دروغ‌سنج در فرآیند دادرسی کیفری از منظر حقوقی مشروع است یا اینکه حریم خصوصی، حق سکوت و اصل منع خوداتهامی، مانعی جدی در برابر این ابزار تلقی می‌شوند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی نشان می‌دهد که مشروعیت بهره‌گیری از دروغ‌سنج، مطلق نبوده، بلکه مشروط و نسبی است. اعمال چنین ابزاری تنها در صورت اخذ رضایت آزادانه و آگاهانه، محدودیت قلمرو استفاده و در نظر گرفتن نتایج آن به‌عنوان اماره در کنار سایر ادله، با اصول دادرسی منصفانه سازگاری خواهد داشت. خلأ تقنینی موجود در نظام حقوقی ایران، ضرورت وضع مقررات صریح در این زمینه را آشکار می‌سازد.

واژگان کلیدی: دروغ‌سنج، پلیگراف، کشف حقیقت کیفری، دادرسی عادلانه، حریم خصوصی، حق سکوت، منع خوداتهامی.

نحوه استناددهی: عرفانیان، سعید. (۱۴۰۵). مشروعیت بهره‌گیری از دروغ‌سنج در فرآیند کشف حقیقت کیفری با تأکید بر حریم خصوصی و اصل دادرسی عادلانه. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۴)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۳ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۵



نظام‌های دادرسی کیفری در طول تاریخ، همواره در پی تحقق دو هدف بنیادین بوده‌اند: کشف حقیقت و اجرای عدالت. دستیابی به این اهداف مستلزم آن است که ابزارها و روش‌های بهکارگرفته‌شده در فرآیند تحقیق و رسیدگی، از بیشترین دقت و کمترین ضریب خطا برخوردار باشند. در بستر این تلاش تاریخی، ادله اثبات دعوی کیفری دگرگونی‌های بنیادینی را پشت سر گذاشته است؛ از آزمون‌های الهی و ادله غیرمنطقی دوره‌های باستانی تا پذیرش نظام ادله قانونی و سرانجام، گرایش روزافزون به ادله علمی در دوران معاصر. این تحول تدریجی بازتاب مستقیمی است از پیشرفت علم و فناوری و باور فزاینده به توانایی دانش بشری در کشف واقعیت‌های پنهان. در این میان، فناوری دروغسنج یا پلیگراف در دهه‌های اخیر توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرده است. این دستگاه با تکیه بر اصول روانفیزیولوژی، تغییرات قابل اندازه‌گیری بدن مانند فشار خون، ضربان قلب، ریتم تنفس و مقاومت الکتریکی پوست را در حین پاسخ‌دهی به سؤالات هدفمند ثبت میکند تا نشانه‌های استرس ناشی از بیان مطالب خلاف واقع را شناسایی نماید. این فناوری در نگاه اول، ابزاری کارآمد برای تأمین هدف کشف حقیقت به نظر میرسد؛ از همین رو، جرم‌شناسان و حقوقدانان کیفری در بسیاری از کشورها به بررسی امکان بهره‌گیری از آن در فرآیند دادرسی پرداخته‌اند (Ashouri, 2011). با این حال، ورود دروغسنج به عرصه دادرسی کیفری بدون چالش نبوده است. نخستین و مهمترین چالش، تعارض این ابزار با حقوق بنیادین متهم است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین اساسی کشورها به رسمیت شناخته شده‌اند. اصل برائت، حق سکوت، منع اکراه در ادای شهادت علیه خود و حق برخورداری از حریم خصوصی، از جمله مؤلفه‌های اصلی دادرسی عادلانه‌اند که بهره‌گیری از دروغسنج میتواند آنها را به مخاطره افکند. این تعارض آنگاه عمیقتر میشود که دریا به استفاده از این دستگاه، نوعی مداخله در حریم خصوصی ذهنی و جسمی فرد است؛ چراکه میکوشد به اطلاعاتی دست یابد که شخص آگاهانه مایل به ابراز آنها نیست و این امر با کرامت انسانی و آزادی اراده در دفاعیات در تعارض آشکار قرار دارد. افزون بر این، ابهام‌های جدی علمی درباره میزان دقت و اعتبار نتایج پلیگراف نیز بر پیچیدگی مسئله میافزاید. اگر نتایج این دستگاه از قطعیت علمی کافی برخوردار نباشند، خطر محکومیت افراد بیگناه جدی خواهد بود و این امر اساس عدالت کیفری را به لرزه درمی‌آورد. به همین دلیل، رویکرد نظام‌های حقوقی مختلف در قبال این فناوری یکسان نیست؛ برخی نظامها با شرایط خاص، به‌ویژه با اخذ رضایت صریح متهم، نتایج آزمون را به‌عنوان اماره در کنار سایر ادله می‌پذیرند، در حالی که برخی دیگر به دلیل فقدان قطعیت علمی و تعارض با اصول دادرسی منصفانه، استفاده از آن را به‌طور مطلق ممنوع کرده‌اند (Smith, 2020). نظام حقوقی ایران نیز از این چالش مستثنا نیست. قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۲۰۱۳ بر تحصیل دلیل از طرق مشروع و حفظ کرامت انسانی متهم تأکید کرده است، اما رویکرد مشخص و مدونی در خصوص پلیگراف اتخاذ نشده است. این خلأ تقنینی در شرایطی که استفاده از این دستگاه در عمل رو به گسترش است، نگرانی‌های جدی حقوقی و اخلاقی ایجاد میکند. مقاله حاضر در پاسخ به این پرسش بنیادی نگاشته شده است که آیا میتوان با استناد به ضرورت کشف حقیقت، بهره‌گیری از دروغسنج در فرآیند دادرسی کیفری را توجیه کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا مبانی نظری و مفاهیم اصلی تبیین میشود، سپس رویکرد نظام‌های حقوقی مختلف بررسی میگردد و در نهایت، با واکاوی مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، میزان سازگاری دروغسنج با اصول محاکمه منصفانه و حریم خصوصی ارزیابی خواهد شد. هدف غایی این پژوهش، ارائه راهکاری منطقی برای ایجاد توازن میان منافع عمومی در کشف جرم و حقوق فردی متهم و در نهایت، کمک به توسعه ادبیات حقوقی در زمینه ادله علمی اثبات جرم است.

پیشینه تحقیق

بررسی متون و سوابق پژوهشی نشان می‌دهد که محققان از زوایای حقوقی، فقهی، فنی و اخلاقی به موضوع بهره‌گیری از فناوریهای نوین در کشف جرم پرداخته‌اند. برای تبیین دقیقتر، پیشینه این پژوهش در سه بخش مجزا و با حجم متوازن، شامل رویکرد حقوقی و فقهی، چالشهای مرتبط با دادرسی عادلانه و حریم خصوصی، و ارزیابیهای فنی و بینالمللی مورد بررسی قرار میگیرد.

رویکرد حقوقی و فقهی به ادله علمی و فناوری دروغسنج

ورود فناوریهای نوین به عرصه کشف حقیقت، نظامهای حقوقی را با چالشها و فرصتهای متعددی مواجه ساخته است. در حقوق کیفری ایران، استفاده از ادله علمی همواره با مباحثات گستردهای همراه بوده است. مؤذن‌زادگان و امیری بیان میکنند که موضوعیت ادله در نظام حقوقی ایران یکی از مهمترین چالشهایی است که کاربرد ادله علمی را تحتالشعاع قرار میدهد (Moazenzadegan & Amiri, 2022). فقدان مقررات جامع در حوزه حریم خصوصی و تشتت رویه‌های قضایی از عواملی هستند که مانع اثربخشی کامل این ادله در محاکم میشوند. از سوی دیگر، ضرورت مقابله با جرایمی نظیر شهادت کذب، نیاز به ابزارهای دقیقتر را توجیه میکند. دانایی در واکاوی تحلیلی خود اشاره میکند که دریافت منافع مالی برای ادای شهادت دروغ، روند دادرسی را بهشدت تخریب میکند و از این رو، نظارت‌های مبتنی بر فناوری و سامانه‌های هوشمند میتواند نقش مهمی در راستی‌آزمایی اظهارات ایفا نماید (Danaei, 2022). در خصوص جایگاه اختصاصی دستگاه پلیگراف، سلیمی و گلدوست جویباری معتقدند که علیرغم چالشهای موجود، میتوان یافته‌های دروغسنج را به‌عنوان یک دلیل علمی در کنار سایر ادله مورد توجه قرار داد (Salimi & Goldoust Joybari, 2021). در نظام ادله معنوی که قاضی در تحصیل دلیل فعال است، نتایج حاصل از پلیگرافی میتواند به‌عنوان قرینهای معتبر برای حصول علم قاضی عمل کند و مسیر کشف حقیقت را هموار سازد. در حوزه فقهی نیز، صاحبان احمدی و حیدری با بررسی جرایم امنیتی به این نتیجه رسیده‌اند که فناوری دروغسنج در قالب یک اماره قضایی، ظرفیت بالایی برای کمک به تشکیل علم قاضی دارد (Saheban Ahmadi & Heydari, 2020). این پژوهشها نشان میدهند که بستر فقهی و حقوقی برای پذیرش مشروط این فناوریها در نظام دادرسی ایران، در صورت رفع موانع تقنینی، فراهم است.

چالشهای حریم خصوصی، حقوق متهم و دادرسی عادلانه

یکی از مهمترین موانع در مسیر پذیرش دروغسنج، تعارض احتمالی آن با حقوق بنیادین متهم است. آشوری در بررسی اصول دادرسی عادلانه استدلال میکند که هرگونه مداخله در حریم خصوصی جسمانی و ذهنی افراد بدون رضایت آگاهانه آنها، از منظر حقوق کیفری مدرن مردود است (Ashouri, 2011). وی در اثری دیگر بر این باور است که حق سکوت و اصل منع خوداتهامی از محوریت‌ترین تضمینات دفاعی محسوب میشوند و اجبار متهم به انجام آزمونهای فیزیولوژیک، نقض آشکار این اصول بنیادین تلقی میگردد (Ashouri, 2005). خالقی نیز با واکاوی مؤلفه‌های دادرسی عادلانه، اصل براءت و حق برخورداری از دادرسی بیطرف را پایه‌های اصلی نظام کیفری دانسته و بیان میکند که هر ابزاری که این تضمینات را مخدوش سازد، فاقد وجهت قانونی خواهد بود (Khaleghi, 2013). مفهوم حریم خصوصی در مواجهه با پلیگراف ابعاد پیچیده‌تری مییابد. صادقی در تبیین این حق، آن را به ابعاد جسمانی، اطلاعاتی، ارتباطی و تصمیم‌گیری تقسیم کرده و تأکید میکند که استفاده از دروغسنج بدون رضایت واقعی، تجاوز توأمان به حریم جسمانی و اطلاعاتی فرد است (Sadeghi, 2019). آقابابایی و احمدی ناطور نیز در مطالعات تطبیقی نشان داده‌اند که فناوری دروغسنجی در بسیاری از نظامهای حقوقی به‌عنوان تهدیدی جدی علیه حریم خصوصی شناخته میشود و تعارضات غیرقابل انکاری با حقوق بنیادین شهروندان دارد (Aghababaei & Ahmadi Natour, 2012).

این دسته از پژوهش‌ها بر لزوم احتیاط شدید قانونگذار در مواجهه با ابزارهای نوین تأکید دارند تا حقوق بنیادین متهمان قربانی پیشرفتهای تکنولوژیک نگردد.

ارزیابی فنی و رویه‌های بینالمللی در اعتبارسنجی پلیگراف

کارآمدی فناوریهای تشخیص فریب از منظر فنی و علمی نیز همواره مورد بحث پژوهشگران بوده است. رزمجو در مطالعه خود پیرامون کاربرد این فناوریها، به پتانسیل بالای سیگنالهای محیطی، مقاومت الکتریکی پوست و تحلیل احساسات از طریق شبکههای عصبی اشاره کرده است که نشاندهنده پیشرفت چشمگیر این ابزارها در تحلیل واکنشهای انسانی است (Razmjoo & Razmjoo, 2022). با این حال، در سطح بینالمللی، اعتبار حقوقی این پیشرفتهای فنی با تردید مواجه است. بنشآچار در مبانی نظری پلیگراف، روش آزمون مقایسه سؤالات را مبتنی بر برانگیختگی فیزیولوژیک معرفی کرده است که نیازمند تخصص بالای آزمونگر است (Ben-Shakhar, 2002). در مقابل، بنشآچار به بررسی انتقادی روشهای رایج پرداخته و آزمون دانش گناه را که بر واکنشهای متمایز فرد به جزئیات واقعی جرم استوار است، از نظر علمی معتبرتر ارزیابی میکند (Ben-Shakhar, 2002). با وجود این مباحثات فنی، اسامیت در بررسی جامع رویه‌های قضایی بینالمللی بیان میکند که به دلیل فقدان قطعیت علمی کامل و خطر بالای محکومیت افراد بیگناه، بسیاری از کشورها استفاده از این ابزار را در دادرسیهای کیفری بهطور مطلق ممنوع کردهاند (Smith, 2020). بررسی این پیشینه نشان میدهد که اگرچه مطالعات ارزشمندی در این حوزه صورت گرفته است، خلأ پژوهشی در تحلیل جامع مشروعیت دروغسنج با تمرکز همزمان بر دادرسی عادلانه و رویه‌های بومی نظام حقوقی ایران همچنان احساس میشود.

مبانی نظری و مفاهیم اصلی

پلیگراف و مبانی علمی آن

دروغسنج دستگاهی است که با ثبت و تحلیل پاسخهای فیزیولوژیک بدن انسان در برابر سؤالات طراحی شده، تلاش میکند صداقت یا عدم صداقت گفتاری فرد را تشخیص دهد. این دستگاه معمولاً تغییرات فشار خون، ضربان قلب، تنفس و هدایت الکتریکی پوست را بهطور همزمان اندازهگیری میکند.

مبنای نظری پلیگراف بر این فرض استوار است که دروغگویی با برانگیختگی فیزیولوژیک همراه است و این برانگیختگی از طریق شاخصهای قابل اندازهگیری قابل تشخیص است (Ben-Shakhar, 2002). سه روش اصلی در آزمون پلیگراف وجود دارد: روش مقایسه سؤالات، آزمون دانش گناه و روش سؤالات مرتبط و نامرتب. در روش *CQT* که رایجترین روش است، پاسخهای فیزیولوژیک فرد به سؤالات مرتبط با جرم با پاسخهای او به سؤالات کنترل مقایسه میشود. در آزمون *GKT*، فرض بر این است که تنها کسی که از جزئیات جرم آگاه است، واکنش متمایزی به سؤالات مرتبط با آن جزئیات نشان میدهد (Ben-Shakhar, 2002).

دادرسی عادلانه

دادرسی عادلانه مجموعه‌ای از اصول و تضمینات حقوقی است که هدف آن تأمین رسیدگی منصفانه به اتهامات کیفری است. این اصول در اسناد بینالمللی متعددی از جمله ماده ۱۴ میثاق بینالمللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده‌اند. مؤلفه‌های اصلی دادرسی عادلانه عبارتند از: اصل برائت، حق دفاع، حق بر دادگاه بیطرف، حق سکوت، اصل تساوی سلاحها و منع شکنجه و اجبار (Khaleghi, 2013).

در نظام حقوقی ایران، اصول ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی پایه‌های دادرسی عادلانه را تشکیل می‌دهند. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۲۰۱۳ نیز در مواد متعددی از جمله مواد ۶، ۷ و ۸ به تضمین حقوق متهم در فرآیند دادرسی پرداخته است. هرگونه ابزار یا روشی که این تضمینات را به مخاطره اندازد، از منظر حقوق کیفری قابل نقد و چالش است.

حریم خصوصی

حریم خصوصی به‌عنوان یکی از بنیادین‌ترین حقوق بشری، حوزه‌های از زندگی فرد را در بر می‌گیرد که دسترسی به آن بدون رضایت صاحبش مجاز نیست. این حق در ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است. حریم خصوصی دارای ابعاد مختلفی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: حریم جسمانی، حریم اطلاعاتی، حریم ارتباطی و حریم تصمیم‌گیری (Sadeghi, 2019). پلیگراف از آن جهت با حریم خصوصی در تعارض قرار می‌گیرد که بدون رضایت واقعی فرد به اطلاعات فیزیولوژیک و روانشناختی او دسترسی پیدا می‌کند. این دسترسی نهنها به حریم جسمانی فرد تجاوز می‌کند، بلکه با استخراج اطلاعات از واکنش‌های ناخودآگاه بدن، نوعی نقض حریم اطلاعاتی نیز محسوب می‌شود.

حق سکوت و اصل عدم اجبار به خوداتهامی

حق سکوت یکی از مهم‌ترین تضمینات دادرسی عادلانه است که به موجب آن، هیچکس مکلف نیست علیه خود شهادت دهد یا اطلاعاتی ارائه کند که به محکومیت او منجر شود. این حق در اصل ۳۸ قانون اساسی ایران که هرگونه شکنجه برای اخذ اقرار را ممنوع می‌کند، و در ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۲۰۱۳ بازتاب یافته است. استفاده از پلیگراف، در صورتی که اجباری باشد یا نتایج آن به‌عنوان دلیل علیه متهم به کار رود، می‌تواند با این حق در تعارض قرار گیرد (Ashouri, 2005).

یافته‌ها

مشروعیت‌سنجی بهره‌گیری از دروغ‌سنج در پرتو اصول دادرسی عادلانه

دادرسی عادلانه به‌مثابه یکی از بنیادین‌ترین اصول حقوق کیفری مدرن، مجموعه‌ای از تضمین‌های حقوقی را در بر می‌گیرد که هدف آنها صیانت از حقوق متهم در برابر اقتدار دولت در فرآیند کشف حقیقت است. این اصل که در اسناد بین‌المللی متعددی از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به رسمیت شناخته شده، متضمن حقوقی چون فرض بیگناهی، حق سکوت، حق دسترسی به وکیل و منع اجبار به خوداتهامی است. در این میان، به‌کارگیری دروغ‌سنج یا پلیگراف در فرآیند دادرسی کیفری، پرسش‌های جدی درباره سازگاری این فناوری با مؤلفه‌های دادرسی عادلانه مطرح می‌سازد. پلیگراف دستگاهی است که با ثبت و تحلیل واکنش‌های فیزیولوژیکی نظیر تغییرات فشار خون، ضربان قلب، تنفس و هدایت الکتریکی پوست، تلاش می‌کند صدق یا کذب اظهارات فرد مورد آزمون را ارزیابی کند. این فناوری در برخی نظام‌های حقوقی به‌عنوان ابزاری در راستای سنجش صحت اظهارات متهم، شاک‌ی یا شهود به کار گرفته می‌شود، در حالی که نظام‌های حقوقی دیگر آن را با حقوق بنیادین افراد ناسازگار میدانند (Aghababaei & Ahmadi Natour, 2012).

نخستین و مهم‌ترین چالش دروغ‌سنج در برابر اصل دادرسی عادلانه، تعارض آن با حق سکوت است. حق سکوت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تضمین‌های دادرسی عادلانه، متهم را از هرگونه اجبار به ارائه اطلاعات علیه خود مصون می‌دارد. بند «ز» از بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی صراحتاً مقرر می‌دارد که هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود، حق دارد مجبور نشود علیه خود شهادت دهد یا به مجرم بودن

اعتراف کند. ماده ۴۹ کنوانسیون حقوق کودک و مواد ۱۱ و ۹۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز بر همین اصل تأکید دارند (Ashouri, 2011). در حقوق ایران نیز ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته که متهم می‌تواند سکوت اختیار کند و این سکوت نمی‌تواند دلیل مجرمیت وی تلقی شود. مخالفان بهره‌گیری از دروغسنج استدلال می‌کنند که این فناوری به‌گونه‌ای غیرمستقیم، متهم را به ارائه اطلاعات علیه خود وادار می‌سازد؛ زیرا واکنش‌های فیزیولوژیکی ثبت‌شده توسط دستگاه، بدون اراده و اختیار آگاهانه فرد بروز می‌یابند و در واقع، نوعی اجبار پنهان به خوداتهامی محسوب می‌شوند. از این منظر، انتخاب میان پذیرش آزمون دروغسنج یا تحمل پیامدهای ناشی از امتناع، خود نوعی فشار مادی و معنوی بر متهم است که با آزادی اراده و اصل سکوت در تعارض قرار می‌گیرد (Salimi & Goldoust Joybari, 2021).

در مقابل، موافقان بهره‌گیری از دروغسنج بر این باورند که مشروط بودن انجام آزمون به رضایت آزادانه و آگاهانه متهم، ایراد نقض حق سکوت را تا حد قابل توجهی برطرف می‌سازد. به این معنا که اگر متهم با اطلاع کامل از پیامدهای جسمی، عاطفی و حقوقی آزمون و پس از مشورت با وکیل خود، رضایت خویش را اعلام کند، دیگر نمی‌توان از نقض حق سکوت سخن گفت. این رویکرد با اصل حاکمیت اراده و آزادی انتخاب فرد سازگار است و در چارچوب نظام دلایل معنوی، می‌تواند مبنای مشروعیت بهره‌گیری از این فناوری قرار گیرد (Tadin, 2009).

افزون بر این، اصل برائت به‌عنوان رکن دیگری از دادرسی عادلانه نیز در ارتباط با دروغسنج قابل بررسی است. برخی حقوقدانان معتقدند که بهره‌گیری از دروغسنج به‌گونه‌ای ضمنی، بار اثبات بیگناهی را بر دوش متهم مینهد و او را ملزم می‌سازد صداقت خود را اثبات کند؛ این امر با اصل برائت که بار اثبات مجرمیت را بر عهده دادستان می‌گذارد، در تعارض است. با این حال، اگر نتایج دروغسنج صرفاً به‌عنوان یک قرینه یا اماره قضایی در کنار سایر ادله مورد ارزیابی قرار گیرد و نه به‌عنوان دلیل قاطع و مستقل، این تعارض تا حدی قابل رفع خواهد بود (Ansari, 2015).

در مجموع، یافته‌های این بخش نشان می‌دهد که مشروعیت بهره‌گیری از دروغسنج در پرتو اصل دادرسی عادلانه، مشروط و نسبی است. این مشروعیت تنها در صورتی قابل دفاع است که رضایت آزادانه و آگاهانه متهم تأمین شود، حق دسترسی به وکیل پیش از آزمون رعایت گردد، نتایج آزمون به‌عنوان دلیل قاطع و مستقل تلقی نشود و ارزیابی آن در کنار سایر ادله صورت پذیرد.

دروغسنج و حریم خصوصی؛ تعارض یا تعامل

حریم خصوصی به‌عنوان یکی از بنیادین‌ترین حقوق بشری، حوزه‌های از زندگی فرد را در بر می‌گیرد که دسترسی به آن بدون رضایت صاحبش ممنوع است. این حق که در اسناد بین‌المللی متعدد و قوانین اساسی کشورهای مختلف به رسمیت شناخته شده، دارای ابعاد گوناگونی از جمله حریم جسمانی، حریم اطلاعاتی، حریم ارتباطی و حریم روانی است. در میان این ابعاد، حریم روانی یا حریم ذهنی از حساسترین و آسیب‌پذیرترین لایه‌های حریم خصوصی به شمار می‌رود و بهره‌گیری از دروغسنج به‌طور مستقیم با این بُعد از حریم خصوصی در تعارض قرار می‌گیرد (Ansari, 2015).

دروغسنج با اندازه‌گیری واکنش‌های فیزیولوژیکی ناخودآگاه فرد، به‌نوعی ساختار ذهنی و روانی پنهان متهم را آشکار می‌سازد. این فرآیند می‌تواند اطلاعاتی را که فرد هرگز قصد افشای آنها را نداشته، از لایه‌های عمیق روان وی استخراج کند. از این منظر، استفاده از دروغسنج نوعی دخالت در حریم روانی افراد محسوب می‌شود که می‌تواند موجبات بیاعتنایی به این قسم از حریم خصوصی را فراهم آورد. افراد این حق را دارند که

اجازه ندهند دیگران از افکار، عقاید، احساسات و اطلاعاتی که تمایلی به اظهار کردن آنها ندارند، مطلع گردند (Aghababaei & Ahmadi, 2012). (Natour, 2012).

برخی حقوقدانان استفاده از دروغسنج را به نوعی سرقت در فضای درونی وجود شخص متهم تعبیر کرده‌اند. این تعبیر بیانگر آن است که دروغسنج نه تنها به حریم جسمانی فرد تجاوز میکند، بلکه به عمیقترین لایه‌های هویت و شخصیت او نفوذ مینماید. دولت در برابر این نوع از تجاوز، تکلیف ایجابی دارد مبنی بر اینکه از کرامت و آزادی اراده بشری محافظت کند. حق‌رهایی از افشای غیرارادی ذهن ناخودآگاه از مهمترین نگرانی‌های بشر در عصر حاضر است و باید در برابر اقدامات ناقض آن محفوظ بماند (Salimi & Goldoust Joybari, 2021). با این حال، رویکرد دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که بر امکان تعامل میان دروغسنج و حریم خصوصی تأکید میکند. بر اساس این رویکرد، حریم خصوصی حقی مطلق نیست و در تعارض با منافع عمومی و ضرورت کشف حقیقت در دادرسی کیفری، میتواند به صورت محدود و مشروط محدود شود. مشروط بودن این محدودیت به رضایت فرد، رعایت اصل تناسب و ضرورت، و وجود نظارت قضایی کافی، میتواند تعارض میان دروغسنج و حریم خصوصی را به تعاملی سازنده تبدیل کند (Ansari, 2015).

در این راستا، چند معیار اساسی برای تعیین مرز میان تعارض و تعامل دروغسنج با حریم خصوصی قابل شناسایی است: نخست، رضایت آزادانه و آگاهانه فرد که باید پیش از انجام آزمون و پس از اطلاع کامل از پیامدهای آن اخذ شود؛ دوم، محدود بودن دامنه آزمون به موضوع جرم مورد رسیدگی و پرهیز از کاوش در سایر جنبه‌های زندگی خصوصی فرد؛ سوم، تضمین محرمانگی اطلاعات به دست آمده و جلوگیری از استفاده از آنها در اهداف غیر از دادرسی کیفری مربوطه؛ و چهارم، نظارت قضایی بر فرآیند انجام آزمون و تحلیل نتایج آن (Tadin, 2009). یافته‌های این بخش نشان میدهد که رابطه دروغسنج و حریم خصوصی، رابطهای پیچیده و چندوجهی است که نمیتوان آن را به سادگی در قالب تعارض مطلق یا تعامل کامل تعریف کرد. این رابطه بسته به شرایط و ضوابط حاکم بر بهره‌گیری از دروغسنج، میتواند از تعارض آشکار تا تعامل مشروط در نوسان باشد. آنچه مسلم است، این است که بهره‌گیری از دروغسنج بدون رضایت فرد و بدون رعایت ضوابط حقوقی لازم، نقض آشکار حریم خصوصی و به ویژه حریم روانی متهم محسوب میشود.

دروغسنج به مثابه دلیل کیفری؛ جایگاه آن در نظام دلایل معنوی و اقناع وجدانی قاضی

یکی از محوریت‌ترین مباحث در ارزیابی مشروعیت بهره‌گیری از دروغسنج در دادرسی کیفری، تعیین جایگاه نتایج حاصل از این فناوری در منظومه دلایل کیفری و رابطه آن با اقناع وجدانی قاضی است. این بحث از آن جهت اهمیت دارد که نظام‌های حقوقی مختلف بر اساس رویکرد خود نسبت به دلایل کیفری، یعنی نظام دلایل قانونی یا نظام دلایل معنوی، پاسخهای متفاوتی به این پرسش میدهند که آیا نتایج دروغسنج میتواند مبنای محکومیت یا براءت متهم قرار گیرد.

در نظام دلایل قانونی که در آن قانونگذار از پیش ارزش اثباتی هر دلیل را تعیین کرده است، دروغسنج بدون شناسایی صریح قانونی فاقد هرگونه ارزش اثباتی است و قاضی مجاز به استناد به نتایج آن نیست. اما در نظام دلایل معنوی که قاضی در ارزیابی دلایل آزاد است و هر آنچه او را به یقین قضایی برساند میتواند مبنای حکم باشد، پرسش از جایگاه دروغسنج پیچیده‌تر و پرمناقشه‌تر میشود (Ashouri, 2011). نظام حقوقی ایران که با اصلاحات قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۰۱۳ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۲۰۱۳، به صورت نسبی به سمت نظام دلایل معنوی گام برداشته و «علم قاضی» را به عنوان یکی از ادله اثبات جرم به رسمیت شناخته است، بستری مساعد برای طرح این بحث

فراهم می‌آورد. بر اساس مواد ۱۶۰ و ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی، علم قاضی حاصل از هر طریق متعارفی می‌تواند مبنای حکم قرار گیرد. این پرسش مطرح می‌شود که آیا نتایج دروغسنج می‌تواند «طریق متعارف» برای حصول علم قاضی به شمار رود (Tadin, 2009). یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که پاسخ به این پرسش، دو رویکرد اصلی را در برابر هم می‌نشانند. رویکرد نخست، که می‌توان آن را رویکرد «قرینه‌نگاری» نامید، نتایج دروغسنج را نه به‌عنوان دلیل مستقل و قاطع، بلکه به‌عنوان قرینه‌های تأییدی یا تقویتی در کنار سایر ادله می‌پذیرد. بر اساس این رویکرد، یافته‌های حاصل از دروغسنج می‌تواند به‌عنوان قرینه یا مستند بین در حصول علم قاضی عمل کند و در ارزیابی سایر دلایل، صحت و سقم آنها را معین نماید (Salimi & Goldoust Joybari, 2021). در این رویکرد، دروغسنج نه جایگزین ادله کلاسیک می‌شود و نه مبنای محکومیت مستقل قرار می‌گیرد، بلکه در منظومه‌های از قرائن و امارات، نقش کمک‌کننده به تشکیل یقین قضایی را ایفا می‌کند. رویکرد دوم، که می‌توان آن را رویکرد «دلایله‌نگاری» نامید، نتایج دروغسنج را با رعایت ضوابط علمی و حقوقی لازم، به‌عنوان دلیل مستقل در دادرسی کیفری می‌پذیرد. این رویکرد که در برخی نظام‌های حقوقی دیده می‌شود، مستلزم وجود چارچوب قانونی صریح برای پذیرش و ارزیابی این دلیل است. در این رویکرد، نتایج دروغسنج باید با رعایت استانداردهای علمی دقیق به‌دست آمده باشد، توسط متخصصان واجد صلاحیت تحلیل شده باشد و در چارچوب دادرسی عادلانه مورد ارزیابی قرار گیرد (Aghababaei & Ahmadi Natour, 2012). در ارتباط با اقناع وجدانی قاضی، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دروغسنج با ایجاد قرائن برای مقام قضایی، می‌تواند علم اقناعی ایجاد کند تا قاضی بتواند تصمیمی شایسته بگیرد. این کارکرد در دعاوی کیفری پیچیده که دلایل کلاسیک برای اثبات جرم کافی نیستند، اهمیت ویژه‌ای دارد. با این حال، لازم است این نقش در محدودهای تعریف شده و نه به‌گونه‌های که دروغسنج به تنها مبنای اقناع وجدانی قاضی تبدیل شود (Ansari, 2015). افزون بر این، یافته‌ها بیانگر آن است که خطاپذیری دروغسنج یکی از مهمترین عواملی است که مانع از پذیرش آن به‌عنوان دلیل مستقل و قاطع می‌شود. مطالعات نشان داده‌اند که نرخ خطای دروغسنج بسته به نوع آزمون، مهارت آزماینده و ویژگی‌های روانشناختی آزمونشونده، می‌تواند قابل توجه باشد. این خطاپذیری می‌تواند منجر به محکومیت بیگناهان یا برائت مجرمان شود که هر دو با اهداف دادرسی عادلانه در تعارض است. از این رو، بهره‌گیری از الگوریتم‌های رایانه‌ای برای کاهش خطا در تحلیل داده‌های دروغسنج، به‌عنوان یکی از ضروریات پذیرش این فناوری در دادرسی کیفری مطرح شده است (Salimi & Goldoust Joybari, 2021). در مجموع، یافته‌های این بخش حاکی از آن است که دروغسنج در نظام دلایل معنوی حقوق ایران، می‌تواند در قالب «مستند بین برای ایقان وجدانی قاضی» جایگاهی مشروع بیابد؛ مشروط به آنکه این جایگاه در قانون به‌صراحت تعریف شود، ضوابط علمی دقیق بر فرآیند آزمون حاکم باشد و نتایج آن در کنار سایر ادله و نه به‌جای آنها مورد ارزیابی قرار گیرد.

بررسی تطبیقی رویکرد نظام‌های حقوقی مختلف به دروغسنج

تحلیل تطبیقی رویکرد نظام‌های حقوقی مختلف به دروغسنج، تصویری جامع از دامنه تنوع رویکردها در این زمینه ارائه می‌دهد و می‌تواند راهنمایی ارزشمند برای تدوین رویکرد حقوق ایران باشد. یافته‌های تطبیقی نشان می‌دهد که نظام‌های حقوقی مختلف در برخورد با دروغسنج، دو رویکرد کلی را اتخاذ کرده‌اند: رویکرد پذیرنده و رویکرد مردودکننده. میان این دو قطب، طیفی از رویکردهای میانه نیز وجود دارد که کوشش می‌کنند با وضع شرایط و قیود مشخص، میان کارآمدی دروغسنج در کشف حقیقت و حفاظت از حقوق بنیادین متهم تعادلی برقرار کنند (Tadin, 2009). در ایالات متحده آمریکا که یکی از اولین کشورهای استفاده‌کننده از دروغسنج در دادرسی کیفری بوده، رویکرد پیچیده و متنوعی در سطح فدرال و ایالتی وجود دارد. محاکم فدرال آمریکا عمدتاً نتایج دروغسنج را به‌عنوان دلیل مستقل نمی‌پذیرند، اما در

برخی دیوانهای استیناف ایالتی، این نتایج با قیود مشخص پذیرفته شده است. قانون حمایت از حقوق کارکنان در برابر دروغسنج مصوب ۱۹۸۸ نیز نشان‌دهنده نگرانیهای جدی درباره حقوق بنیادین افراد در برابر این فناوری است (Aghababaei & Ahmadi Natour, 2012). در نظام حقوقی اروپایی، رویکرد غالب، مردودکننده است. دیوان اروپایی حقوق بشر در آرای متعددی، استفاده از روشهای تحقیق که به آزادی اراده متهم تعرض میکنند را با ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ناسازگار دانسته است. آلمان، فرانسه و اکثر کشورهای اروپای غربی، بهره‌گیری از دروغسنج در دادرسی کیفری را ممنوع کرده‌اند یا عملاً آن را نمی‌پذیرند. این رویکرد بر این اصل مبتنی است که بهره‌گیری از دروغسنج نوعی دخالت در آزادی اراده و حریم ذهنی متهم است که با کرامت انسانی و اصول دادرسی عادلانه ناسازگار است (Ansari, 2015). در برخی کشورهای آسیایی، رویکرد متفاوتی دیده می‌شود. ژاپن یکی از معدود کشورهایی است که نتایج دروغسنج را در برخی موارد به‌عنوان دلیل در دادرسی می‌پذیرد، البته با قیود و شرایط مشخص. هند نیز در سالهای اخیر درباره استفاده از فناوریهای نوین از جمله دروغسنج در دادرسی کیفری بحثهای جدی داشته است. کره جنوبی و برخی دیگر از کشورهای منطقه نیز از این فناوری در تحقیقات کیفری بهره می‌گیرند، هرچند پذیرش آن به‌عنوان دلیل رسمی در دادگاه متفاوت است (Salimi & Goldoust Joybari, 2021).

در کشورهای اسلامی، رویکردها متنوعتر است. برخی کشورها با توجه به مبانی فقهی خود، نتایج دروغسنج را در قالب «اماره» یا «قرینه قضایی» می‌پذیرند، در حالی که برخی دیگر آن را با اصول شریعت اسلامی ناسازگار میدانند. مصر، اردن و مراکش از جمله کشورهایی هستند که در سطح عملی از دروغسنج در تحقیقات کیفری بهره می‌برند، هرچند وضعیت حقوقی آن در هر یک از این کشورها متفاوت است (Ashouri, 2011). یافته‌های تطبیقی این بخش نشان می‌دهد که عامل تعیین‌کننده در رویکرد هر نظام حقوقی به دروغسنج، ترکیبی از سه عامل است: نخست، نگرش آن نظام نسبت به حقوق بنیادین متهم؛ دوم، میزان اعتماد به علوم تجربی و نتایج علمی در دادرسی کیفری؛ و سوم، وجود یا فقدان چارچوب قانونی مشخص برای بهره‌گیری از فناوریهای نوین در کشف حقیقت. در کشورهایی که این سه عامل به‌گونه‌ای متوازن حضور دارند، رویکردهای میانه و مشروط نسبت به دروغسنج غالب است. مهمترین درس‌آموزه تطبیقی برای حقوق ایران این است که هیچ نظام حقوقی پیشرفته‌ای، دروغسنج را بدون قید و شرط و بدون رعایت حقوق بنیادین متهم نپذیرفته است. حتی در پذیرنده‌ترین نظامهای حقوقی، مجموعه‌ای از ضمانتهای اجرایی برای حمایت از متهم در برابر پیامدهای احتمالی دروغسنج پیشبینی شده است.

راهکارهای حل تعارض دروغسنج با حقوق بنیادین متهم و پیشنهادات برای حقوق ایران

پس از بررسی چالشها و تعارضات دروغسنج با حقوق بنیادین متهم در بخشهای پیشین، اکنون نوبت به طرح راهکارها و پیشنهاداتی می‌رسد که میتوانند زمینه استفاده مشروع از این فناوری را در حقوق ایران فراهم آورند. این راهکارها بر اساس تحلیل تطبیقی نظامهای حقوقی و مبانی حقوق بنیادین متهم استخراج شده‌اند و هدف آنها برقراری تعادل میان کارآمدی دروغسنج در کشف حقیقت و صیانت از حقوق اساسی افراد است.

۱. مشروطسازی به رضایت آزادانه و آگاهانه

بنیادیترین راهکار برای حل تعارض دروغسنج با حق سکوت و آزادی اراده، مشروط کردن انجام آزمون به رضایت آزادانه و آگاهانه متهم است. این رضایت باید واجد چند ویژگی اساسی باشد: آزادانه بودن، یعنی در فقدان هرگونه فشار مادی یا معنوی اخذ شده باشد؛ آگاهانه بودن، یعنی متهم از ماهیت آزمون، پیامدهای جسمی و روانی آن، کاربرد احتمالی نتایج آن در دادرسی و حق امتناع از انجام آزمون آگاه باشد؛

و پیشینی بودن، یعنی پیش از آغاز آزمون و نه در جریان آن اخذ شده باشد. در حقوق ایران، این راهکار می‌تواند با الهام از مقررات مربوط به رضایت آگاهانه در امور پزشکی، در قانون آیین دادرسی کیفری پیشینی شود.

۲. تضمین حق دسترسی به وکیل پیش از آزمون

حق دسترسی متهم به وکیل پیش از انجام آزمون دروغسنج، یکی از مهمترین تضمینهای لازم برای مشروعیت بهره‌گیری از این فناوری است. وکیل می‌تواند موکل خود را از حقوق قانونیاش آگاه سازد، ماهیت آزمون را برای او توضیح دهد و در صورت صلاحدید، توصیه به امتناع از آزمون کند. همچنین وکیل می‌تواند ناظر بر فرآیند انجام آزمون باشد و از رعایت حقوق موکل خود اطمینان حاصل کند (Tadin, 2009). ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ایران که حق حضور وکیل در مراحل تحقیق را به رسمیت شناخته، می‌تواند مبنای این پیشنهاد قرار گیرد.

۳. حضور متخصصان واجد صلاحیت در فرآیند آزمون

یکی از مهمترین عوامل کاهش خطاپذیری دروغسنج و تضمین اعتبار علمی نتایج آن، حضور متخصصان واجد صلاحیت در تمام مراحل آزمون است. این متخصصان باید شامل آزماینده دروغسنج که دارای آموزشهای تخصصی و گواهینامه معتبر است، روانشناس قضایی که بر فرآیند آزمون نظارت دارد، و متخصص فیزیولوژی که صحت ثبت واکنشهای فیزیولوژیک را تأیید میکند، باشند (Aghababaei & Ahmadi, 2012). افزون بر این، حضور یک حقوقدان در مرحله ثبت دادهها به منظور اطمینان از رعایت ضوابط حقوقی ضروری است.

۴. علمیسازی فرآیند تحلیل دادهها و کاهش خطا

بهره‌گیری از الگوریتمهای رایانهای پیشرفته برای تحلیل دادههای حاصل از دروغسنج، می‌تواند عنصر ذهنی در تفسیر نتایج را به حداقل رساند و اعتبار علمی آزمون را افزایش دهد. این رویکرد که با نام «کارتوگرافی رایانهای» در برخی نظامهای حقوقی شناخته میشود، با حذف یا کاهش تأثیر تفسیر شخصی آزماینده، دقت نتایج را بهطور قابل توجهی ارتقا میدهد. در حقوق ایران، الزام به استفاده از سیستمهای رایانهای تأییدشده برای تحلیل دادههای دروغسنج می‌تواند یکی از شرایط پذیرش این دلیل در دادرسی باشد.

۵. تعریف حوزه و دامنه کاربرد دروغسنج

برای جلوگیری از تبدیل دروغسنج به ابزاری برای نقض گسترده حریم خصوصی متهم، لازم است حوزه و دامنه کاربرد آن بهصراحت در قانون تعریف شود. این تعریف باید شامل محدود کردن موضوع سؤالات آزمون به موضوع جرم مورد رسیدگی و پرهیز از طرح سؤالاتی درباره جنبههای دیگر زندگی خصوصی فرد باشد. همچنین کاربرد دروغسنج باید به جرایم مهم و پیچیده محدود شود که دلایل کلاسیک برای اثبات آنها کافی نیست. جرایم یقهسفید، جاسوسی، فساد مالی و جرایم سازمانیافته از جمله حوزههایی هستند که بهره‌گیری از دروغسنج در آنها بیشترین توجیه را دارد.

۶. پیشینی قانونی صریح برای جایگاه دروغسنج در نظام ادله

مهمترین پیشنهاد برای حقوق ایران، پیشینی قانونی صریح برای جایگاه دروغسنج در نظام ادله کیفری است. این پیشینی می‌تواند یکی از دو شکل را داشته باشد: شکل نخست، اصلاح قانون مجازات اسلامی برای پذیرش دروغسنج بهعنوان دلیل مستقل در کنار ادله اثبات جرم مصرح در قانون، البته با شرط رضایت آزادانه و آگاهانه متهم و رعایت ضوابط علمی. شکل دوم که رویکردی محتاطانهتر و متعادلتر است، پذیرش نتایج دروغسنج بهعنوان «مستند بین برای اقناع وجدانی قاضی» در چارچوب ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی است. در این صورت، دروغسنج نه بهعنوان دلیل قاطع و مستقل، بلکه بهعنوان یکی از قرائن و امارات قضایی که قاضی می‌تواند در تشکیل علم وجدانی خود از آنها بهره گیرد،

جایگاه مییابد (Tadin, 2009). در مجموع، یافته‌های این بخش نشان می‌دهد که ایران می‌تواند با الهام از تجربیات تطبیقی و با رعایت اصول حقوق بنیادین متهم، چارچوبی حقوقی برای بهره‌گیری مشروع از دروغسنج در دادرسی کیفری تدوین کند. این چارچوب باید بر محورهای رضایت آزادانه و آگاهانه، حق دسترسی به وکیل، حضور متخصصان، علم‌سازای فرآیند، و نقش کمکی و نه مستقل دروغسنج در اثبات جرم، استوار باشد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی جامع یکی از مناقشه‌برانگیزترین موضوعات در حوزه ادله علمی و حقوق کیفری، یعنی مشروعیت بهره‌گیری از دروغسنج (پلیگراف) در فرآیند کشف حقیقت کیفری، با در نظر گرفتن الزامات حریم خصوصی و اصول بنیادین دادرسی عادلانه، پرداخته است. یافته‌های حاصل از این تحقیق، که مبتنی بر تحلیل‌های حقوقی، نظری و تطبیقی بوده، تصویر روشنی از ابعاد گوناگون این مسئله و راهکارهای ممکن برای بهره‌گیری مسئولانه از آن در نظام حقوقی ایران ارائه می‌دهد. نظام‌های حقوقی جهان در مواجهه با دروغسنج رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. برخی نظامها، با اتکا به تواناییهای علمی این فناوری در کشف حقیقت و ارزیابی صحت اظهارات، آن را به‌عنوان ابزاری کمکی در فرآیند دادرسی پذیرفته‌اند؛ گاه به‌صورت مستقل و گاه به‌عنوان مکملی برای سایر ادله. این رویکرد که می‌توان آن را رویکردی «پذیرنده» نامید، بر اهمیت کشف حقیقت و ضرورت دستیابی به عدالت کیفری تأکید دارد و معتقد است با رعایت ضوابط و استانداردهای علمی، می‌توان از ظرفیتهای این فناوری بهره برد. در مقابل، برخی دیگر از نظام‌های حقوقی، با نگاهی انتقادی و اولویت‌بخشی به حقوق بنیادین متهم، استفاده از دروغسنج را مغایر با اصول اساسی دادرسی عادلانه، به‌ویژه حق سکوت، حریم خصوصی و کرامت انسانی دانسته‌اند و از پذیرش رسمی آن در فرآیند قضایی اجتناب کرده‌اند. این رویکرد «مردودکننده»، حفاظت از آزادی اراده و حقوق فردی را بر هر ملاحظه دیگری ارجح میدانند. یافته کلیدی این پژوهش آن است که هرچند دروغسنج پتانسیل یاری‌رساندن به کشف حقیقت را دارد، اما استفاده از آن بدون رعایت اصول و موازین می‌تواند چالش‌های جدی و جبران‌ناپذیری برای حقوق بنیادین متهم به وجود آورد. حق سکوت، که متهم را از هرگونه اجبار به اقرار علیه خود مصون می‌دارد، از مهمترین حقوقی است که در صورت اعمال فشار برای انجام آزمون دروغسنج مورد خدشه قرار می‌گیرد. همچنین اصل برائت که بار اثبات مجرمیت را بر دوش مدعی می‌گذارد، با الزام متهم به اثبات بیگناهی از طریق آزمون، مورد تعدی واقع می‌شود. علاوه بر این، حریم خصوصی روانی و کرامت انسانی متهم که از حساسترین ابعاد وجودی فرد محسوب می‌شوند، در معرض نفوذ و خدشه‌دار شدن توسط این فناوری قرار دارند. این تعارضات، ضرورت اتخاذ رویکردی متوازن و مبتنی بر اصول را ایجاب می‌کند. این پژوهش بر این نتیجه‌گیری پای می‌فشارد که مشروعیت دروغسنج در نظام حقوقی، امری مطلق و بدون قید و شرط نیست، بلکه نسبی و مشروط به رعایت مجموعه‌ای از الزامات و ضوابط دقیق است. نخستین و مهمترین شرط، رضایت آزادانه و آگاهانه متهم است. انجام هرگونه آزمون دروغسنج باید منوط به رضایت کامل و بدون اجبار متهم باشد؛ رضایتی که پس از اطلاع‌رسانی شفاف و جامع درباره ماهیت آزمون، نحوه عملکرد دستگاه، پیامدهای احتمالی جسمی، روانی و حقوقی آن، و همچنین حق امتناع از شرکت در آزمون، اخذ شده باشد. وجود وکیل مدافع به‌عنوان ناظر و مشاور در این مرحله، از الزامات اساسی رضایت آگاهانه به شمار می‌رود. شرط دوم، حضور متخصصان واجد صلاحیت است. فرآیند انجام آزمون دروغسنج، از طراحی سؤالات گرفته تا اجرا و تحلیل نتایج، باید توسط تیمی متشکل از متخصصان علوم روانشناسی، جرم‌شناسی، فیزیولوژی و حقوق صورت پذیرد. اطمینان از مهارت، تجربه و بیطرفی این متخصصان، از عوامل کلیدی در اعتباربخشی به نتایج آزمون است. شرط سوم، رعایت استانداردهای علمی و فنی است؛ بهره‌گیری از تجهیزات مدرن و استاندارد، استفاده از روش‌های علمی معتبر

در تحلیل داده‌های فیزیولوژیک، و به‌کارگیری الگوریتم‌های رایانه‌ای برای کاهش خطاپذیری و افزایش دقت نتایج، از الزامات فنی پذیرش این فناوری در فرآیند قضایی است. چهارمین شرط، محدودیت دامنه کاربرد است. استفاده از دروغ‌سنج باید به جرایم مهم و پیچیده، به‌ویژه آن دسته از جرایمی که کشف حقیقت در آنها با موانع جدی روبه‌روست، محدود شود. همچنین دامنه سؤالات مطرح‌شده در آزمون باید صرفاً به موضوع جرم مورد رسیدگی محدود بوده و از کاوش در ساحت‌های دیگر زندگی خصوصی فرد پرهیز شود. پنجمین شرط، نقش حمایتی و نه قاطع دروغ‌سنج است. نتایج حاصل از دروغ‌سنج نباید به‌تنهایی مبنای محکومیت یا برائت قرار گیرد. این نتایج تنها می‌توانند به‌عنوان یکی از قرائن و امارات قضایی، در کنار سایر ادله، به قاضی در تشکیل علم وجدانی و ارزیابی شواهد موجود یاری رسانند.

در پرتو این یافته‌ها، پژوهش حاضر پیشنهاد‌های تقنینی مشخصی را برای نظام حقوقی ایران مطرح می‌سازد. پیشنهاد اصلی آن است که قانونگذار ایران، با در نظر گرفتن پویایی‌های حقوقی و علمی در سطح جهان، نسبت به بازنگری در قوانین موجود اقدام نماید. این بازنگری می‌تواند در دو سطح صورت پذیرد: نخست، پیشبینی صریح دروغ‌سنج به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا در قانون مجازات اسلامی، البته با قیود و شروط فراوان و الزامات یادشده؛ و دوم، در صورت عدم پذیرش آن به‌عنوان دلیل مستقل، حداقل به رسمیت شناختن نتایج آن به‌عنوان مستند بین که به اقتناع وجدانی قاضی در فرآیند ارزیابی سایر ادله یاری میرساند. پذیرش این رویکرد، ضمن کمک به کشف حقیقت، از نقض حقوق بنیادین متهم جلوگیری خواهد کرد و نظام دادرسی کیفری را به استانداردهای بین‌المللی نزدیکتر می‌سازد. در نهایت، این پژوهش بر این واقعیت تأکید میکند که هیچ ابزار یا فناوری نوین، جایگزین اصول بنیادین عدالت و حقوق شهروندی نخواهد شد. دروغ‌سنج، مانند هر ابزار علمی دیگری، تنها در صورتی می‌تواند به خدمت تحقق عدالت درآید که در چارچوب موازین حقوقی و اخلاقی قرار گیرد و در راستای منافع عمومی و صیانت از حقوق فردی به کار گرفته شود. توازن میان کشف حقیقت و حفظ حقوق متهم، سنگ بنای هر نظام دادرسی عادلانه است و در بهره‌گیری از فناوریهای نوین چون دروغ‌سنج، این توازن باید همواره مدنظر قرار گیرد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The legitimacy of using lie detectors or polygraph technology in the criminal truth-seeking process is one of the most challenging issues at the intersection of criminal procedure, scientific evidence, privacy protection, and fair trial guarantees. Criminal justice systems have historically sought to reconcile two fundamental objectives: discovering the truth and administering justice. However, the increasing reliance on scientific and technological instruments in criminal investigations has complicated this balance, particularly when such instruments penetrate areas closely linked to bodily integrity, psychological autonomy, and informational privacy. The polygraph, by recording physiological indicators such as blood pressure, heart rate, respiratory rhythm, and galvanic skin response, claims to identify deceptive responses through measurable bodily reactions. Its appeal lies in the promise of assisting judicial authorities in assessing the credibility of suspects, witnesses, or complainants, especially in cases where conventional evidence is insufficient or unreliable.

Nevertheless, the evidentiary use of polygraph testing raises serious concerns because its operation is based not on direct proof of falsehood, but on the interpretation of physiological arousal, which may be caused by anxiety, fear, trauma, stress, or situational pressure rather than deception itself. Therefore, the central issue is not merely whether the polygraph may assist criminal investigations, but whether its use can be reconciled with the constitutional and procedural safeguards that protect the accused from coercive truth-seeking practices (Ashouri, 2011; Ben-Shakhar, 2002; Smith, 2020). From a theoretical perspective, the polygraph belongs to the broader category of scientific evidence whose admissibility depends on reliability, procedural legality, and compatibility with fundamental rights. In Iranian criminal law, the use of scientific evidence has remained controversial because the legal system has historically moved between formal evidentiary rules and the doctrine of judicial knowledge. This duality has created both opportunities and uncertainties for the reception of technologies such as polygraph testing. On the one hand, the development of scientific tools may assist judges in forming a more informed conviction, particularly where testimonial evidence is doubtful or where false testimony disrupts the administration of justice. On the other hand, the absence of comprehensive statutory regulation concerning scientific evidence, privacy, and forensic technologies has created a serious legislative gap. Existing studies have emphasized that scientific evidence can be useful only when it is collected through lawful methods, examined by qualified experts, and evaluated alongside other evidence rather than treated as conclusive proof. In this regard, the polygraph may be regarded as a supplementary indication or corroborative circumstance, but its transformation into an independent basis for conviction would be highly problematic, especially because the scientific certainty of polygraph results remains contested (Danaei, 2022; Moazenzadegan & Amiri, 2022; Salimi & Goldoust Joybari, 2021; Smith, 2020).

The most significant normative challenge associated with polygraph testing concerns its possible conflict with the right to silence and the privilege against self-incrimination. These principles constitute core elements of fair trial guarantees and protect the accused from being forced, directly or indirectly, to contribute to their own conviction. A compulsory polygraph examination may violate these guarantees because it extracts evidentiary information from involuntary physiological reactions rather than from freely expressed statements. Even when the accused does not verbally confess, the bodily responses recorded by the device may be interpreted as evidence against them. This creates a form of concealed compulsion that threatens the voluntariness of criminal defense. Moreover, refusal to undergo the test may itself be interpreted negatively by investigators or judicial authorities, thereby placing psychological pressure on the accused to participate. For this reason, the legitimacy of polygraph testing can only be defended if the test is based on free, informed, prior, and revocable consent, obtained after the accused has been fully informed of the nature of the test, its possible legal consequences, its scientific limitations, and the right to refuse participation without adverse inference. The presence of defense counsel before and during the process is also essential to ensure that consent is genuine rather than merely formal (Ashouri, 2005; Khaleghi, 2013; Salimi & Goldoust Joybari, 2021; Tadin, 2009).

The second major challenge is the relationship between polygraph testing and privacy, particularly bodily, informational, and psychological privacy. Privacy is not limited to the secrecy of external communications or personal documents; it also includes the individual's control over bodily data, mental autonomy, and the non-disclosure of internal emotional or cognitive states. Polygraph testing interferes with these dimensions because it records physiological reactions and transforms them into forensic data. In this respect, the polygraph is not merely an investigative instrument; it is a technology of bodily and psychological interpretation. Its use without genuine consent may amount

to an intrusion into the inner sphere of the person, particularly where the test seeks to reveal information the individual has consciously chosen not to disclose. Scholars have therefore described polygraph technology as a potential threat to privacy, especially when it is used in criminal proceedings where the power imbalance between the state and the accused is already substantial. However, privacy is not an absolute right, and in limited circumstances it may be restricted for legitimate public interests such as criminal investigation. Such restriction is justified only if it is prescribed by law, necessary, proportionate, subject to judicial supervision, and limited to questions directly related to the case under investigation. The confidentiality of the collected data and the prohibition of using it for unrelated purposes are also indispensable safeguards (Aghababaei & Ahmadi Natour, 2012; Ansari, 2015; Sadeghi, 2019; Saheban Ahmadi & Heydari, 2020).

Comparative analysis demonstrates that legal systems have adopted divergent approaches toward polygraph evidence. Some jurisdictions have permitted its limited use as an investigative or corroborative tool, while others have rejected its admissibility because of concerns about reliability, human dignity, the right to silence, and the risk of wrongful conviction. The cautious approach is particularly visible in systems that place strong emphasis on fair trial standards and the autonomy of the accused. Even in jurisdictions where polygraph results are admitted, they are generally subject to strict conditions, including informed consent, expert administration, judicial control, and the prohibition of treating the result as conclusive evidence. This comparative experience suggests that no advanced legal system can legitimately accept polygraph evidence without procedural safeguards. For Iranian law, the most balanced solution is not absolute rejection or unconditional acceptance, but conditional recognition. The polygraph may be accepted only as a corroborative indication contributing to judicial conviction, not as an independent and decisive proof of guilt. Such recognition requires explicit legislation defining the scope of admissibility, the crimes for which the test may be used, the qualifications of examiners, the rights of the accused, the role of defense counsel, and the evidentiary value of the results. Without such regulation, practical use of the device risks arbitrary application and violation of fundamental procedural guarantees (Aghababaei & Ahmadi Natour, 2012; Razmjoo & Razmjoo, 2022; Salimi & Goldoust Joybari, 2021; Smith, 2020; Tadin, 2009).

In conclusion, the legitimacy of using lie detectors in the criminal truth-seeking process is conditional, relative, and dependent on strict legal and ethical safeguards. The polygraph may assist criminal justice only when it is used as a limited auxiliary instrument and not as a substitute for judicial reasoning, lawful evidence, or the presumption of innocence. Its use must be based on free and informed consent, access to counsel, qualified expert administration, scientific standardization, judicial supervision, confidentiality of data, and clear statutory regulation. The results should never be treated as conclusive proof of guilt or innocence, but only as one possible indication among other evidence. For the Iranian legal system, the central need is the enactment of explicit rules that determine the legal status of polygraph testing and prevent its uncontrolled use. A fair criminal process cannot sacrifice human dignity, privacy, and defense rights in the name of technological efficiency. The proper approach is therefore a balanced model that protects the public interest in discovering crime while preserving the fundamental rights of the accused as the foundation of criminal justice.

References

- Aghababaei, H., & Ahmadi Natour, Z. (2012). Polygraph technology as a threat to privacy. *Pazhuheshnameh-ye Hoquq-e Keyfari*, 3(1), 7-28.
 Ansari, B. (2015). *Privacy Law*. Mizan.

- Ashouri, M. (2005). *Criminal Procedure*. SAMT.
- Ashouri, M. (2011). *Criminal Justice: Collected Articles*. Ganj-e Danesh.
- Ben-Shakhar, G. (2002). A Critical Review of the Control Questions Test (CQT). In M. Kleiner (Ed.), *Handbook of Polygraph Testing* (pp. 57-96). Academic Press.
- Danaei, S. (2022). Analytical examination of false testimony in Iranian criminal law. Hamedan.
- Khaleghi, A. (2013). *Criminal Procedure*. Shahr-e Danesh.
- Moazenzadegan, H. A., & Amiri, A. (2022). Legislative and judicial challenges of scientific evidence in Iranian criminal law. *Pazhuhesh-ha-ye Hoquq-e Jaza va Jormshenasi*, 10(19), 37-73.
- Razmjoo, R., & Razmjoo, A. (2022). A study of the use of modern technologies in polygraph devices in televised electoral debates. *Motaleat-e Resaneh-i*, 17(56), 41-58.
- Sadeghi, M. H. (2019). *Privacy in Criminal Law*. Mizan.
- Saheban Ahmadi, M., & Heydari, A. (2020). The jurisprudential and legal status of polygraph technology in detecting security crimes. *Faslnameh-ye Motaleat-e Feqhi va Hoquqi*, 5(12), 11-30.
- Salimi, R., & Goldoust Joybari, M. (2021). The position of polygraphy in Iran's criminal evidence system. *Pazhuhesh-e Hoquq-e Keyfari*, 10(37), 65-100.
- Smith, J. (2020). *Scientific evidence in criminal proceedings: Admissibility and reliability*. Oxford University Press.
- Tadin, A. (2009). *Obtaining Evidence in Criminal Procedure*. Mizan.